

بسم الله الرحمن الرحيم

طریق بیرون ریختن مرض قلب منافقین

سوره مبارکه محمد صفحه ۵۱۰. ببینید من این بحث سیما را یادتان است عرض کردم خدمتان؟ آیه ۳۰ را نگاه کنید: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» یک بحث مهمی راجع به سیما بود که خدمتان عرض کردیم. با آیه ۲۹ این معنی را تثبیت کردیم که کسی که «فی قلوبهم مرض باشد» من باب «فزادهم الله مرضاً» خدا «أن لن يخرج الله أضغانهم» اینها «ضغن»، حقد، کینه، اینها را خدا بیرون می‌ریزد. که عرض کردیم اینها جزء پروژه خالص سازی و تمحیص الاهی است. ولی اگر بخواهیم «لأریناکم». گفتیم یک موقع هست بیرون می‌ریزد به صورتی که همه متوجه می‌شوند. که خدا در حقیقت اگر این آیه ۳۶ و ۳۷ همین سوره را ببینید. اینجا گفته بخواد خدا بیرون می‌ریزد و خدا بالاخره بیماری‌های داخلی را بیرون می‌ریزد.

اینجا در آیه ۳۶ و ۳۷ نشان می‌دهد که طریق بیرون ریختنش هم چه مدلی است. آن‌ها را در یک فشاری قرار می‌دهد. در یک شرایطی قرار می‌دهد، در یک خواسته‌هایی قرار می‌دهد برای نظام اسلامی که در این خواسته‌های یک مقداری سنگین‌تر برای نظام اسلامی اینها معلوم می‌شود. ببینید دارد که: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ» حالا اینها را من بعداً توضیحش را می‌دهم که شما گرفتار حیات دنیا، لعب و لهو شده‌اید. «إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا» اگر ایمان و تقوی بود «يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ» خدا به شما اجورتان را می‌داد «وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ» خدا اموال از شما نمی‌خواهد. حالا بعداً توضیحش را می‌دهم. فعلاً در یک مرحله.

«إِن يَسْأَلُكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ» اگر این اموال را از شما بخواهد، اصرار بکند شما بخل می‌کنید «وَ يُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ» بعد این کینه‌هایتان می‌ریزد بیرون. اضغانتان می‌ریزد بیرون. معلوم است که اگر بخواهد اضغان و کینه‌ها و حقد‌ها را بریزد بیرون شرایط سنگین‌تری را برای نظام اسلامی قرار می‌دهد در یک وضعیت خاصی مثلاً مثل فرض بفرمایید که شهید هنیه و اینها قرار می‌گیرد کشور، و یکپو می‌بینید توئیت‌ها می‌زند بیرون. در شرایط عادی که خب توئیتی نمی‌زند بیرون که. یعنی چیزی نمی‌زند بیرون. مشخص است شرایط که سخت می‌شود، که این را در همین «أم حسب» آیه ۲۹ عرض کردیم که از این عبارات قرآن زیاد دارد که «أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا بالله و هم لا يفتنون» نمی‌دانم «أم حسبتم أن تدخلوا الجنة و لما يعلم الذين...» نمی‌دانم «أم حسبتم أن تتركوا و لما يعلم الذين جاهدوا منكم و لم يتخذ من دون الله و لا رسوله و لا المومنين وليجة» و... یعنی به هر جهت شما را می‌گذارد در یک فشاری، این درمی‌آید. شرایط خاص، حاد، در حالت فشار، اینها خلاصه می‌زند بیرون.

ببینید می‌گوید «إِن يسألكموها فيحفكم تبخلوا و يخرج أضغانكم» حالا چه جوری اگر خدا فشار بدهد؟ «هأنتم هاؤلاء تدعون لئنفقوا في سبيل الله» دعوت می‌شوید برای انفاق في سبيل الله. «فمنكم من يبخل و من يبخل فإنها يبخل عن نفسه». این بخل و این کینه بیرون زدن، حقد بیرون زدن، اینها به دلیل درگیری شخص با دنیا و دنیاخواهی و و همه اینها می‌زند بیرون خلاصه.

معنای لحن القول

آن موقع داشتیم «و لو نشاء لأریناکهم فلعرفتهم بسیماهم» آن وقت آدم‌های ویژه ببینید این‌ها باید به صورت ویژه هم متوجه بشوند. زودتر از دیگران متوجه بشوند. از سیمایا باید متوجه بشوند. «و لتعرفنهم فی لحن القول» در لحن القول باید متوجه بشوند. این لحن القول چیست؟ ببینید لحن دوتا استعمال دارد. یک استعمال مرسوم لحن همین چیزی است که به نام تعریض و کنایه و این‌ها از آن یاد می‌شود. که در حقیقت داریم که مثلاً «خیر الکلام ما کان لحناً» کلام چیز جوری است که با کنایه باشد. یعنی مثلاً می‌گویند کنایه ابلغ از تصریح است. می‌گویند باید لحن داشته باشد. لحن داشته باشد یعنی کنایه داشته باشد. اشارات داشته باشد درش. این لحن در مقابل صوت نیست مثل این که الآن در قاری‌ها می‌گویند صوت و لحن. به معنای کنایه است. و البته به معنای انحراف استعمال می‌شود. لحن القول یعنی قول ملحون. قول ملحون یعنی قول منحرف. البته این‌ها هم به یک معنی برمی‌گردد می‌دانید که آدم وقتی تعریض و کنایه هم می‌زند دارد سخن را به حسب ظاهر منحرف می‌کند. به هر جهت لحن القول یا به معنای همین حالت‌های تعریض و کنایه است یا به معنای قول منحرف است. که انحرافات اقوال یا اشارات اقوال که تقریباً به یک معنی هم برمی‌گردد.

این که می‌گوید «و لتعرفنهم فی لحن القول» تو از این‌جا می‌شناسی. یعنی توی پیغمبر از روی اشارات و کنایات می‌فهمی. بقیه مردم باید «أن لن یرج الله أضغانهم» چشمانشان را باز کنند ببینند دیگر. ولی تو نه. این همان چیزی است که دارد در نهج البلاغه که «ما أضمر أحد شیئاً إلا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه» این صفحات و جهش می‌شود آن سیمایا، این فلتات لسانش می‌شود این لحن القول.

کیفیت لحن القول

که حالا اگر بخواهیم مستندات در آیه‌اش را هم ببینیم چه به معنای قول ملحون به معنای منحرف، چه به معنای کنایه و در تزیین‌ها و این‌ها صفحه ۶۰ را ببینید. سوره آل عمران آیه ۷۸. ببینید این‌ها همان جاهایی است که دارد قول منحرف می‌شود و یک کار عالمانه‌ای هم دارد انجام می‌شود. حرف امام خمینی است مثلاً دارد منحرف می‌شود، حرف آقاست دارد منحرف می‌شود. «و إن منهم لفريقاً» ببینید این‌ها یک موقعی خدمتان عرض کرده بودیم. این «فريق»‌ها خیلی مهم است. این یک گروه‌هایی هستند که «یلوون ألسنتهم بالکتاب» است «لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب و یقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون» یک گروه‌هایی هستند یک زبان‌پیچی‌هایی دارند. «یلوون» از ریشه «لوی» به معنای پیچاندن است. یک جوری می‌پیچانند «بالکتاب» «لتحسبوه من الکتاب» تو فکرمی‌کنی این‌ها از کتاب است. ببینید دقت بکنید! نه این که می‌پیچانند تو فکرمی‌کنی این از آیات قرآن است. نه. جوری پشت سر یکدیگر قرار می‌دهند، جوری مطلب را می‌پیچانند که وانمود می‌شود که مطلب قرآنی این است. مطلب توراتی این است. محتوی این است. شما - بدون این که نظر خاصی من داشته باشم - دیده‌اید دیگر، مثلاً آیات قرآنی‌ای که برخی استدلال می‌کنند یکهویی می‌بینید. بعضی واقعاً خود آیات را دارد می‌خواند ولی یکجوری قسمت‌هایی‌اش را تقطیع می‌کند، بالایش را می‌گوید پایینش را می‌گوید وسط‌هایش را نمی‌گوید شرایطش را نمی‌گوید، روح آیه را اصلاً نمی‌گوید بعد یکهویی می‌بینید از آیات حماسی ما دارد درس مذاکره درمی‌آید. از آیات حماسی ما دارد یک نوع وادادگی هم مثلاً درمی‌آید. این مال چیست؟ مال این پیچاندن کلام است «لتحسبوه من الکتاب». منظور این است نه این که مثلاً یکهویی عربی‌اش می‌کند که...

- بله همین. مثل همین چیزها. که به هر جهت ما نمی‌توانیم که در مقابل دشمن ایستادگی بکنیم چون مثلاً «لا یكلف الله...» از این استدلال‌ها و از این عبارات کنار یکدیگر آوردن این‌ها هم کار «فریق» است‌ها. گاهی اوقات آدم از عالم می‌شنود حتی این‌ها را. یعنی معلوم است که ترس خودش، نفاق خودش این پشت قایم شده است.

مهم‌ترین ویژگی قلب قسی

ببینید گاهی اوقات خدا پرده هم می‌اندازد روی فهم دیگر. که قرآن هم می‌گوید که کسانی که تحریف از موضع می‌کنند این‌ها دیگر رفته رفته اصلاً اینجوری می‌فهمند. سوره مائده از این چیزها زیاد دارد. هم صفحه ۸۶ را ببینید هم صفحه ۱۰۹ را ببینید. دارد که «فبما نقضهم ميثاقهم» این نقض میثاق که کردند، آیه ۱۳ بعد از آیه ۱۲ که اساساً آیه مربوط به ولایت‌های ذیل ولایت موسی است. مثل ولایت فقیه‌هاست مثلاً. که نقباء را می‌گوید. می‌گوید میثاق بستیم که «بعثنا منهم اثني عشر نقيباً» آیه بالایش بعد می‌گوید «فبما نقضهم ميثاقهم» به واسطه این که نقض میثاق کردند یعنی میثاق بالا و ۱۲ نقیب بنی اسرائیلی آن میثاق را نقض کردند «لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسية» قلب این‌ها را ما قسی کردیم. یعنی قساوت قلب پیدا کردند. «یحرفون الكلم عن مواضعه» ببینید مهم‌ترین ویژگی قساوت قلبی که این‌ها پیدا می‌کنند به این معنی نیست که حالا گریه می‌کند یا گریه نمی‌کند. نه، ممکن است واقعاً گریه هم بکند. البته گریه نکردن یک قساوتی ممکن است درونش باشد واقعاً. اما مهم‌ترین ویژگی قلب قسی، قلب سفت که دیگر نمی‌تواند بفهمد همین این است که «یحرفون الكلم عن مواضعه» هی کلام را از موضعش خارج می‌کند. یعنی نمی‌تواند این را اینجوری ببیند. قلبش قسی شده است نمی‌تواند صاف و درست و شسته رفته و اینجوری نمی‌تواند بفهمد. «و نسوا حظاً مما ذكروا به و لا تزال تطلع على خائنة منهم» به پیغمبر گفته می‌شود که تو مرتب داری یکسری از این‌ها را خلاصه پیدا می‌کنی. «فاعف عنهم واصفح» که این جزء عفو و صفح‌های تاکتیکی است. حالا «إن الله يحب المحسنين» که باید عفو و صفح کند. من طبق همان بحثی که قبلاً هم با هم داشتیم باید منافق اجازه بروز پیدا بکند. و غلظت در مورد منافق همین است که شما اجازه بدهید بروز پیدا بکند. زود با این خلاصه کورک ور نروید.

اخوت منافقین با یهود

باز دوباره صفحه ۸۶ آیه ۴۶ سوره مبارکه نساء از همین حالت «یحرفون الكلم عن مواضعه» داریم. که الآن ما فهمیدیم که این به خاطر قساوت قلب است به عبارتی. «من الذین هادوا یحرفون الكلم عن مواضعه» از یهودی‌ها کسانی هستند که کلام را از موضع خارج می‌کنند. ببینید به دلیل این که کلام دیگر مضبوط است. کلام در ذهن‌ها هست. فقط باید کسانی که می‌خواهند یک کاری بکنند. از یهودی‌ها، از کسانی که یهودی سیرتند، به تعبیر آیه ۴۱ همین سوره مبارکه مائده را آن موقع هم خواندیم. که واقعاً هم پیغمبر را آزار می‌داد. پیغمبر آزار می‌دید از این حالت که این‌ها کسانی هستند یواش یواش با کفار و با یهودی‌ها و با آن طرفی‌ها و خارجی‌ها و غربی‌ها و فلان و این‌ها می‌بینید یک حرف دارد درمی‌آید از درونش. یعنی موضع‌گیری‌هایشان و کارهایشان موجب شده یک حرف درمی‌آید. «یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم و من الذین هادوا» ببینید می‌گوید «لا یحزنک» معلوم است پیغمبر واقعاً داشته محزون می‌شده. پیغمبر را این‌ها داغون می‌کنند با این کارهایشان. کسانی که «یسارعون فی الکفر» دارند با سرعت به سمت کفر می‌روند. از کسانی که «قالوا آمنا بأفواههم و لم تؤمن

قلوبهم» به افواهشان می‌گویند ایمان آوردیم ولی ایمان نیاورده‌اند. «و من الذین هادوا» این‌ها و این‌ها. یعنی شما نگاه کنید یک اخوان اینجوری پیدا شده.

حالا در ادامه «سماعون للكذب سماعون لقوم آخرین لم یأتوک» که این‌ها می‌آیند خوب گوش می‌دهند چه جوری می‌شود حرف را منحرف کرد. بعد می‌برند در افاق فکری که آن‌ها نمی‌آیند. این‌ها «یحرفون الکلم من بعد مواضعه». این‌ها آن موقع تحریف از موضع می‌کنند باز دوباره. که این‌ها می‌شود همین «لحن القول». یعنی قول ملحون.

تفاوت «راعنا» و «انظرنا»

حالا نگاه کنید این آیه ۴۶ سوره مبارکه نساء همین است: «من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه و یقولون سمعنا و عصینا و اسمع غیر مسمع و راعنا لئلاً بالسنتهم و طعناً فی الدین». ببینید نمی‌آید این را - من مفصل این بحث را گفته‌ام- بگوید آقا «سمعنا و عصینا» این را نمی‌گوید! که شما توقع نداشته باشید نباید بگوید «سمعنا و عصینا». ما شنیدیم و چیز می‌کنیم. بلکه لازمه حرفشان این است که ما عصیان می‌کنیم. منتهی این را دارد «لئلاً بالسنتهم» می‌گوید. با یک زبان پیچی دارد عملاً عصیان می‌کند. «و لو أنما قالوا سمعنا و أطعنا و اسمع و انظرنا لکان خیراً لهم و أقوم» ببینید آنجا می‌گوید «سمعنا و عصینا و اسمع غیر مسمع و راعنا» این «راعنا» که ما را رعایت بکن، ما را بچران، من باب این است که آقا تو بیا پایین. من این را مفصلش را عرض کرده‌ام. نه این که «انظرنا» که مهلت بده ما بیاییم بالا رفته رفته. یعنی ما گوسفندیم می‌خواهی تو ما را بچرانی الآن. تو بیا پایین بابا رعایت حال ما را بکن. به این معنی. یعنی ما به هر جهت این انقلاب را به این صورت ما نمی‌توانیم این مدلی اش را. تو بیا بابا ما می‌خواهیم یک زندگی معمولی در این دنیا داشته باشیم. تو بیا پایین. اگر می‌گفتند «انظرنا» یعنی به هر جهت بله، معارف انقلابی معارف بلندی است بگذار ما بیاییم بالا. این درست بود نه این که هی بخواهند... همه انقلاب را داریم می‌کشیم در اقتصاد بعد در آنجا می‌خواهیم همه حرف‌ها را بزنیم. خیلی از کسانی که حتی دارند انقلاب را می‌خواهند پیش ببرند می‌بینی همه حرف‌ها را دارند می‌کشند پایین. می‌گویند یک اقتصاد کف میدانی همین مدلی برای ما درست بکنید. آقا ما همین را می‌خواهیم. این‌ها حرفشان «راعنا» است.

آن موقع این حرفشان را خیلی صریح می‌زنند؟ نه. این را «لئلاً بالسنتهم» می‌زنند. با یک زبان پیچی می‌زنند. حالا ممکن است شما بگویید آقا هم همین را می‌گویند. نه خیر. آقا این را نمی‌گویند. آقا موارد متعددی را اشاره می‌کنند. بله، وقتی هم که همه دارند این حرف را می‌زنند. این یک بحثی است که من گفتم. می‌شود و می‌توان این کار را کرد که شما ولی را بیاوری پایین. این کار خیلی وقت‌ها کارهایی که ما داریم می‌کنیم با مقام ولایت می‌کنیم گاهی وقت‌ها اینقدر می‌آییم پایین حرف می‌زنیم که او هم می‌آید پایین حرف می‌زند. چرا؟ چون که ما داریم می‌گوییم که ما بچه‌ایم. ما بچه‌ایم روی عنوان بچگی ما تو زیانت که می‌خواهد با بچه‌ها حرف بزند همین بچه‌گانه حرف بزن. به جای این که بگوییم آقا ما بالاخره بزرگ می‌شویم دیگر دیب دمینی نمی‌گوییم دیگر از این چیزها، که ما بیاییم بالا.

این خلاصه می‌خواهم عرض بکنیم «و لتعرفنهم فی لحن القول» این حرف مهمی است که در تعریض‌ها، کنایات، در حرف را پیچاندن و فلان و این‌ها آدم‌های ویژه باید از این نقطه‌ها بفهمند. آن‌ها نباید بایستند تا «أن لن یخرج الله أضغانهم». تا این ضغن، حقد، کینه‌ها بزند بیرون کاملاً تا متوجه بشوند. این‌ها یک

مقداری تزیینانه‌تر، مثل پزشک‌ها باید بیماری‌ها را در نطفه‌اش متوجه شوند. این نکته‌ایست که «و لتعرفنهم فی لحن القول» می‌تواند به این نکته اشاره داشته باشد.

مغالطه ایران آرام

ببینید این «و لنبلونکم» باز دوباره همان اشاره‌ایست که گفتم در آیات قرآن پر است که می‌گوید به هر جهت ما یک کاری می‌کنیم که شما در ابتلائات قراربگیرید و ما آن گوهر وجودیت را درآوریم. لذا هیچ موقع اینقدر دست خدا را خط نزنید. که فکر نکنید ما باید یک دنیایی داشته باشیم آرام. ایران آرام! این از آن مغالطاتی است که هی دارد انجام می‌گیرد توسط عده‌ای. هی دنبال این هستند که بگویند آقا ما می‌خواهیم یک ایران آرام بسازیم. اصلاً این غیر ممکن است. ایران آرام، کوسه ریش‌پهن است. به خصوص در آخرالزمان. هی شما می‌خواهی بروی در رینگ بوکس بگویی آقا نگران نباشید من نمی‌خواهم مشت بزنم، مشت هم نمی‌خورم. من می‌روم در سانتریفیوژ نمی‌چرخم. این‌ها از آن حرف‌هاست. هی قرآن می‌گوید آقا سَنَّم است این. «و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و نبلو أخبارکم» حالا «نبلو أخبارکم» را می‌گویم یعنی چه که اخبارتان را هم مورد آزمایش قرارمی‌دهم. بالاخره مورد ابتلا و مورد آزمایشیم. مگر می‌شود؟! ما که بورکینافاسو و جیبوتی و این‌ها نیستیم که. ام القری این اتفاق برایش می‌افتد. ام القری برایش چنین اتفاقاتی می‌افتد. بله، اگر بورکینافاسو باشد اصلاً این هنوز در معرض قرآن قرارنگرفته. ولی ام القرای جهان اسلام دقیقاً امتحاناتش همین‌هاست که هی می‌اندازندش در کوره داغ حوادث که می‌خواهند خالصش را درآورند. لذا یکی از مغالطات این است که هی آدم بگوید آقا من نمی‌خواهم این کار را بکنم. ما می‌خواهیم یک ایرانی داشته باشیم که اصلاً نه به کسی کار داریم، نه کسی با ما کار دارد. این یعنی این که توداری می‌گویی ما می‌خواهیم یک ایرانی داشته باشیم که تمام سنت‌های الهی درونش نباشد. یا این که ام القری نباشد، چون که این «أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» است. ابتلاء درونش نباشد، چی نباشد، آخر این حرف‌های عجیبی است که هم زده می‌شود هم رأی می‌آورد هم مشتری دارد. و آدم‌ها هم خیلی جرأت نمی‌کنند بگویند آقا جان! اصلاً جنگ و ابتلائات و همه این‌ها خاصیت مربوط به ام القری است. و حتماً اینجوری باشد فریب ندهید آدم‌ها را. نگویند ما می‌خواهیم یک چنین کاری بکنیم. بله، ما جنگ الکی نمی‌خواهیم بکنیم، با کسی الکی نمی‌خواهیم درگیر بشویم. ولی چنانچه شما روی موازین خودت باشی، روی آن انقلاب خودت باشی، «و ما بدلوا تبديلاً» کرده باشی همین اتفاق می‌افتد خودش. این اتفاق خودش خود به خود می‌افتد. لذا ما مشکلمان در جهاد تبیین اینجوری هم هست. و اتفاقاً طبق سنن الهی چنانچه وارد در این فضاهای مربوط به خودمان بشویم، سنن الهی جاری می‌شود، ملائکه می‌آیند، سپاه خدا می‌آید. گاهی اوقات کارها خیلی ساده حل می‌شود و و و همه این‌ها. ولی ایران آرام، ام القرای آرام، این دیگر یک مغالطه بیش نیست.